تدوین حدیث در عصر امویان

سپهری، محمد

چکیده:

با مراجعه به روایات بدست می‏آید که رسول اکرم(ص)شماری از یاران خود را تشویق می‏کرد تا سخنان حضرت را بنویسند، چنان که از برخی صحابه چون ابوذر غفاری، سلمان فارسی و ابو رافع قبطی به عنوان تدوین‏گران حدیث در عهد رسول خدا(ص)یاد می‏شود.با این حال از همان دوره کسانی کوشیدند تا بنا به دلایلی از نقل و تدوین حدیث نبوی جلوگیری کنند.مقاله حاضر در صدد است تا تدوین و نقل حدیث را در عصر امویان(40-132 ه.ق)مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‏ها:اسلام، حدیث، امویان، جعل حدیث، تدوین حدیث.

مقدّمه:

آیات و روایات در ترغیب و تشویق دانش و دانش‏اندوزی به حدّی زیاد است که نقل آن از عهده این بحث خارج است.در هیچ دینی به اندازه اسلام به فراگیری علم و دانش تشویق نشده و از عالمان و دانشمندان حمایت نگردیده است.بسیاری از آیات و شمار انبوهی از روایات و احادیث بر این مدّعا دلالت دارد.

واژه علم و مشتقّات آن 592 بار در آیات قرآن آمده است.دیگر واژه‏های مترادف علم، عرف:71 بار، بصر:148 بار، فقه:20 بار و فکر:18 بار با مشتقّات خود در قرآن آمده است.(عبد الباقی، زیر واژه‏های مذکور).

اینک شماری از آیات قرآنی و احادیث و اخبار پیشوایان دین درباره علم و معرفت که بیانگر جایگاه رفیع دانش در شریعت اسلامی است:

الف.علم در قرآن:

قرآن پیام خود را با امر به خواندن که پایه علم و معرفت است.آغاز کرد:اقرأ باسم ربّک الّذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربّک الأکرم، الّذی علّم بالقلم، علّم الأنسان ما لم یعلم(علق/5-1)بخوان به نام پروردگارت که آفرید، آدمی را از خون بسته آفرید، بخوان و بدان که پروردگار تو همان خدای بزرگوارتر و کریمتر است، همو که با قلم آموخت، به انسان آنچه را نمی‏دانست، آموخت.

بدین ترتیب رسالت پیغمبر(ص)با امر به خواندن آغاز گردید.این آیات بیانگر این نکته نیز هست که تعلیم و تعلّم در این مکتب، اوّلین گام است.چه خدای خالق جهان و انسان، خود معلّم انسان است و آنچه را انسان نمی‏دانست، به او آموخت، و:علم آدم الاسماء کله(بقره/31)خداوند نامها را به انسان آموخت.

قرآن رسالت پیغمبر اسلام را که در میان مردمانی بی‏سواد به رسالت برانگیخته شد، خواندن آیات الهی، تزکیه و پیرایش اخلاق، و تعلیم کتاب و حکمت اعلام کرد:

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین(جمعه/2).

این رسالت آموزشی در آیات دیگری از قرآن برای سایر پیامبران نیز عنوان شده است.از جمله:آیه 129 سوره بقره و آیه 164 سوره آل عمران.

قرآن به تفاوت جایگاه عالمان و جاهلان اشاره کرده در قالب استفهام انکاری بیان می‏دارد که هرگز آنان که می‏دانند(عالمان)با آنان که نمی‏دانند(جاهلان)برابر نیستند: هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؟!(زمر/9)

در بینش قرآن، علم، بصیرت(بینائی درونی)است و جهل، کوری:

هل یستوی الاعمی و البصیر افلا تتفکرون؟!(انعام/6)

به همین علّت است که خداوند، دانای به حق و حقیقت را با کور(اعمی)قیاس کرده در قالب استفهام انکاری، نابرابری این دو طبقه را بیان می‏دارد:

أفمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو أعمی؟!(رعد/19)

بر پایه همین بینش قرآنی است که از هرگونه اظهار نظر ناآگاهانه و از روی جهل افراد جلوگیری و آن دسته از اعضای بدن که نقش ابزار تعلیم و فراگیری علوم را دارد، در این باره مسئول معرفی شده است:

و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئول (اسراء/36).

ب.علم در سنّت:

در سنّت که آن را«گفتار، کردار و تقریر پیغمبر(ص)»تعریف کرده‏اند(حکیم، 122) و یکی از منابع فقه اسلامی و نیز مبیّن و مفسّر قرآن و تعالیم آن است، موارد نغزی در خصوص علم و عالمان آمده است.روزی پیغمبر اکرم(ص)وارد مسجد شد.دو مجلس دید.یک مجلس به مذاکره و تفقّه در دین مشغول بود و یک مجلس به دعا و مسئلت از پروردگار.آن حضرت فرمود:«هر دو مجلس نیک است.این گروه خدا را می‏خوانند، و آن گروه علم می‏آموزند و به نادانان تعلیم می‏دهند.این گروه برترند و من آنگاه که مبعوث شدم به تعلیم فرستاده شدم.»آنگاه در کنار اینان نشست(حکیمی، 1/62).

آن حضرت علم‏آموزی را مسئولیت هر زن و مرد مسلمان می‏داند:«طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة»(مجلسی، 1/1771، ر.ک:کلینی، 1/30).

پیغمبر(ص)بال فرشتگان را«فرش زیر پای طالبان علم»معرفی نموده مرکب قلم دانشمندان را از«خون شهیدان راه خدا»بهتر می‏داند(ابن عبد ربّه، 2/72).در جای دیگر، دانش را«سرمایه»انسان و ادب را«زینت»او بیان می‏کند(همانجا).

امام علی(ع)نیز«چشم سر از دست دادن»را آسان‏تر از«فقدان چشم دل»می‏داند (حکیمی، 1/62).

امام صادق(ع)داناترین مردم را کسی می‏داند که«دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید»و ارزشمندترین آنان را کسی که«علم بیشتری»داشته باشد(همو، 66).از نظر آن حضرت، «اگر مردمان ارزش علم و دانش»را بدانند، در طلب و جستجوی آن‏ برخواهند خواست«اگر چه به ریختن خونها و فرو رفتن در گردابهای مرگبار بیانجامد» (مجلسی، 1/177).در روایتی دیگر در جمله‏ای انشایی نه خبری، پیروان خود را فرمان می‏دهد که«برای کسب دانش»بپاخیزند هر چند با«فرو رفتن در گردابهای مرگبار»و«در خطر افتادن جانها»همراه باشد(همو، 78/277).به بیان حضرت صادق(ع)روز قیامت که«خون شهیدان»و«مرکب قلم دانشمندان»را در دو کفّه ترازو قرار دهند، «مرکّب قلم دانشمندان»بر«خون شهیدان»فزونی یابد(حکیمی، 1/66 به نقل از امالی صدوق، 19).آن حضرت هیچ خوش نداشت که جوانی از شیعیان خود را ببیند که شب را جز در یکی از دو حال به روز آرد:«عالم»باشد یا«طالب علم».در غیر این صورت باید بداند که در دوزخ جای دارد(مجلسی، 1/170).

بدین ترتیب روشن می‏شود که تعالیم اسلامی بر اساسی بودن علم و دانش تأکید فراوان دارد و معرفت ژرف و عمیق را مقیاس درست ارزیابی و گزینش افراد و دید سطحی را بی‏ارزش می‏داند.قرآن خردها را به ژرفنگری در آفرینش و آفریده‏ها فرا می‏خواند:افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سطحت(غاشیه/17-20).

در حقیقت همین موضع قرآن و پیشوایان دین در قبال علم و معرفت، و تشویق و ترغیب مؤمنان به کسب دانش و احترام به عالمان از اسباب عمده توجه مسلمانان به علوم شد.چنانکه ارتباط مسلمانان عرب با فرهنگ یونانی و ایرانی، حس رقابت علمی را در آنان برانگیخت و چیزی نگذشت که در قلمرو اسلام، علوم رشد فزاینده‏ای پیدا کرد و کمتر از دو قرن تمدّنی پی افکند که هنوز عالم و اصرار آن است و البته که باز هم مدیون آن خواهد بود.

2.حدیث

منظور از حدیث در اینجا همان است که در فقه سنت می‏گویند.یعنی:گفتار، کردار و تقریر پیغمبر(ص)(حکیم، 122).این تعریف مورد اتّفاق همه مذاهب اسلامی است.

آنچه هست اختلاف در شمول دایره سنّت است که آیا سنّت اهل بیت(ع)را چنان که شیعه می‏گوید، و سنت صحابی را آنگونه که اهل سنت بدان عقیده دارند(ر.ک.همو، 135-189)، در بر می‏گیرد یا نه؟این موضوع از دایره کار این پژوهش خارج است.باید دانست که مسلمانان پس از قرآن به سنّت به عنوان دومین منبع استنباط احکام شرعی و نیز تفسیر قرآن محتاج بودند.با این حال در قرن نخست اسلامی بدون وجود مانع دینی مستنبط از قرآن که مسلمانان را از تدوین حدیث باز دارد، در جهت تدوین و کتابت حدیث اقدام مهم و قابل توجهی انجام نداده‏اند.شیوه حاکم در روایت، نقل و دریافت شفاهی احادیث از حافظان و روایان بود.این شیوه بعدها نیز که کتابهای بزرگ روایی تدوین شد، بکلی از میان نرفت بلکه در کنار آن همچنان معمول بود(ر.ک:بروکلمان، 3/152).

الف.تدوین حدیث شیعه:

کتابت و تدوین حدیث شیعه از زمان رسول اکرم(ص)با املای آن حضرت و توسط علی(ع)شروع شد.ثمره این کار کتابی شد که در مصادر اهل سنت صحیفه علی(تشیع، 113 به نقل از:السنة قبل التدوین، 317-345)و در منابع شیعی کتاب علی(ع)یاد شده و به گفته امام حسن(ع)نزد ائمه(ع)محفوظ است(امین عاملی، 1/290).

گفته می‏شود:در قرن نخست هجری جز علی(ع)و شماری از شیعیان او هیچ کس اقدامی برخلاف دستور حکومت مبنی بر ممنوعیت کتابت حدیث انجام نداد(شرف الدین، 41).بدین ترتیب شیعیان نخستین کسانی بودند که به جمع و ثبت آثار، احادیث و اخبار پرداختند.مرحوم صدر علاوه بر علی(ع)از شماری از صحابه و تابعین شیعه یاد می‏کند که به تدوین حدیث اقدام کردند.ابو رافع مولای رسول خدا(ص)(اردبیلی، 1/15)احادیث را جمع و در رساله‏ای به نام:السنن و الاحکام و القضایا مرتب ساخت (صدر، تأسیس الشیعه، 280؛الشیعة و فنون الاسلام، 45).چنین رساله‏هایی به سلمان فارسی و ابوذر غفاری هم نسبت داده شده است.(همو، تأسیس الشیعه، 280-281).

مرحوم صدر از شماری از تابعان شیعی نام می‏برد که در عصر ممنوعیت تدوین حدیث به رغم خواسته حاکمیت وقت و به تأسّی از علی(ع)بدین کار اقدام کرده‏اند.از جمله:اصبغ بن نباته، عبد اللّه بن ابی رافع، حرث بن عبد اللّه اعور همدانی، ربیعة بن سمیع، سلیم بن قیس هلالی، علی بن ابی رافع، میثم تمّار، عبید اللّه بن حر، محمّد بن قیس بجلی، یعلی بن مرّه، جابر بن یزید جعفی، زید بن علی، حسین بن ثور، زیاد بن منذر، یحیی بن قاسم، عبد المؤمن بن قاسم، زرارة بن اعین، محمد بن مسلم طائی، بسام صیرفی، ابو عبیده حذاء:زیان بن عیسی کوفی، زکریا بن عبد اللّه، ثور بن ابی فاخته، حجدر بن مغیره، حجر بن زائده حضرمی، معاویة بن عمار، مطلّب زهری و عبد الله بن میمون(همو، تأسیس الشیعه، 284-287).

ب.تدوین حدیث اهل سنت:

در میان پژوهشگران معاصر درباره تدوین حدیث توسط صحابه و تابعان اختلاف نظر وجود دارد(ر.ک:سزگین، 1/117-152؛2/3-25).چنانکه در میان صحابه و تابعین نیز در اصل جواز کتابت و تدوین حدیث اختلاف وجود داشت.در حالی که شمار زیادی از آنان این کار را مکروه می‏دانستند عده‏ای دیگر این عمل را مباح دانسته در مواردی نیز بدان اقدام کردند(ر.ک:ادامه همین گفتار).در اینجا ابتدا به بیان دیدگاه کسانی می‏پردازیم که معتقدند حدیث در قرن نخست هجری تدوین شد.آنگاه منع تدوین حدیث و دیدگاه صحابه و تابعان را در این باره مطرح می‏کنیم.

1.کسانی چون فؤاد سزگین(سزگین، 1/117-152؛2/3-25)، محمد حمید اللّه (حمید اللّه، ز-یز.)و صبحی صالح(صالح، 12-23)از پژوهشگران معاصر عقیده دارند که کتابت و تدوین حدیث از زمان بسیار زود شروع شد.در حالی که سزگین آغاز این امر را به عصر صحابه و تابعان می‏رساند، صبحی صالح اظهار می‏دارد که حدیث در عصر رسالت تدوین شد.

سزگین علاوه بر شمارش صحیفه‏های حدیثی از صحابه و تابعان چنانکه در ادامه‏ خواهد آمد، در مجلد دوم کتاب خود که التدوین التاریخی نام دارد، بیان می‏کند:کتب مغازی که توسط قدمای تابعان تألیف شده فقط تاریخ جنگها و حملات نظامی پیغمبر(ص)نبوده بلکه تاریخ زندگانی آن حضرت بطور عام بوده است.یعنی:همان چیزی که بعدها«سیره»نامیده شد(سزگین، 2/19).وی در اثبات مدّعای خود به مطالعات هوروویتز استشهاد می‏کند که تحقیقات خانم نبیهه عبّود درباره«بردیه‏های عربی قدیم»نیز به همان نتایج رسیده است(همو، 20).

هوروویتز اثبات کرده که طلایه‏داران تألیف در مغازی عبارتند از:ابان بن عثمان، عروة بن زبیر، شرحبیل بن سعد، وهب بن منبّه که همگی از قدمای تابعان هستند. سزگین می‏گوید:هر گاه پذیرفتیم که این مؤلفان چنین جنبشی در تألیف داشته‏اند و با توجه به شرایطی که نخستین کتابها در آن شرایط نگاشته شد، اشاره‏هایی پیدا خواهیم کرد که ما را به برهه‏ای پیش از این زمان برگرداند(همانجا).

او با ذکر شماری از نوشته‏های صحابه نتیجه می‏گیرد که کتابهای مغازی به همان معنایی که خود وی کرده در زمانهای خیلی زود در جامعه اسلامی منتشر شد.به اعتقاد وی گرایش به جمع معارف و حفظ آن از نابودی از جنبه‏های مختلف مطرح شد.این گرایش در زمانی آغاز شد که هنوز شمار زیادی از صحابه در قید حیات بودند(همانجا). سزگین تطور کتب حدیث را طی سه مرحله به شرح زیر بیان می‏کند:

الف.کتابت حدیث:در این مرحله که در عصر صحابه و اوایل عهد تابعان بود، احادیث در جزوه‏های کوچکی نوشته شد که هر کدام را«صحیفه»یا«جزء»می‏نامیدند.

ب.تدوین حدیث:در این مرحله که در ربع آخر قرن نخست و ربع اوّل قرن دوم هجری انجام شد، نوشته‏های پراکنده احادیث جمع‏آوری شد.

ج.تصنیف حدیث:در این مرحله که تقریبا از سال 125 ه آغاز شد، احادیث بر اساس مضمون در ابواب جداگانه‏ای مرتب شد.در اواخر قرن دوم مسانید بوجود آمد که احادیث را در آن بر اساس اسامی صحابه مرتب کردند و در قرن سوم کتابهای روایی تحت عنوان«صحاح»تدوین گردید(همو، 1/119-120).

او معتقد است که در اواخر عهد امویان در مناطق مختلف جهان اسلام، شماری از علمای حدیث بودند که از آنان با عنوان«اول من صنّف الحدیث»یا«اول من صنّف الکتاب»یاد کرده‏اند(همو، 122)، وی سپس به شمارش نوشته‏های حدیثی عصر اموی می‏پردازد و می‏گوید:

اسپرینگر صد سال پیش اطلاعاتی درباره قدیم‏ترین اشکال تدوین حدیث که «صحیفه»، «جزء»یا«حدیث»نامیده می‏شد، جمع‏آوری کرد.آنگاه گلدزیهر این اطلاعات را شرح و تفصیل داد(همو، 153).

این اطلاعات فهرستی مشتمل بر هجده نفر از صحابه و تابعان است که در عصر امویان به کتابت حدیث رسول خدا(ص)پرداخته‏اند.سزگین(همو، 153-164؛به اختصار).فهرست مذکور را به شرح زیر آورده است:

1.عبد اللّه بن عمرو بن عاص(65 ه)صاحب صحیفه صادقه(ابن سعد، 4/262؛ 7/494).

2.سمرة بن جندب(60 ه)(همو، 2/554)صحیفه وی تا قرن سوم هجری باقی بود.

3.جابربن عبد اللّه انصاری(78 ه)اولین راوی صحیفه او، سلمان بن قیس یشکری است.دیگر راویان وی عبارتند از:ابو الزبیر، ابو سفیان و شعبی که به نظر می‏رسد آن را به طریق«و جاده»روایت کرده‏اند؛قتاده و مجاهد(همو، 5/467).

4.نبیط بن شریط، راوی صحیفه او فرزندش سلمه است.کتاب او«حدیث»نام دارد: موجود از سال 667 ه.

5.اشجع، پرچمدار سپاه علی(ع)که در کوفه بدنیا آمد.کتاب او:«صحیفة الأشجع عن علی المرتضی»نام دارد.موجود از سال 599 ه.

6.خراش بن عبد اللّه، خادم و راوی انس بن مالک:«صحیفة خراش عن انس بن مالک»و موجود از سال 559 ه.

7.همّام بن منبّه(101 یا 102 ه)برادر بزرگتر وهب بن منبّه از ایرانیان ساکن یمن: کتاب او صحیفه نام دارد.موجود از سال 599 ه.

8.ابو الزبیر محمّد بن مسلم بن تدرس اسدی از تابعان مشعور:«احادیث ابن الزبیر عن غیر جابر.»جمع عبد اللّه بن محمّد اصفهانی(369 ه)موجود از قرن هفتم هجری.

9.زبیر بن عدی(131 ه):«حدیث»موجود از قرن ششم هجری.

10.ابو العشراء اسامة بن مالک دارمی:«حدیث»، اعداد:هلال باهلی(280 ه) موجود از قرن هفتم هجری.

12.ایوب سختیانی(131 ه):«احادیث»، تهذیب:اسماعیل بن اسحاق قاضی بصری (282 ه)موجود از قرن هفتم هجری.

13.یونس بن عبید(139 ه):«احادیث»، جمع:ابو نعیم اصفهانی(430 ه)موجود از قرن هشتم هجری.

14.ابو برده برید ابو موسی اشعری:«مسند برید»موجود از قرن دهم هجری.

15.هشام بن عروة بن زبیر(146 ه):«العوالی من حدیث هشام بن عروه»موجود از قرن هفتم هجری.

16.حمید بن طویل خزاعی بصری(142 ه)(ابن سعد، 7/252):«صحیفة حمید الطویل عن انس»موجود از قرن ششم هجری.

17.عبید اللّه بن عمر(147 ه)نواده عمر بن خطاب:«جزء من حدیث عبید اللّه بروایة ابی سعی عمرو بن ابی زرعه عن سلیمان بن عبد الرحمن(233 ه)عن شعیب بن اسحاق (189 ه)»موجود از قرن ششم هجری.

18.عبد الرزاق بن همّام، صحیفه‏ای که از عبد الرزاق با تاریخ 599 ه موجود است. روایت وی از معمر از زهری(124 ه)از سعید بن مسیّب(94 ه)از ابو هریره(58 ه) است.می‏توان از طریق مسند احمد به مضمون این صحیفه شناخت پیدا کرد.در واقع این صحیفه از زهری یا از سعید بن مسیّب است.

قبل از بررسی این فهرست لازم است به یک نکته اشاره شود و آن اینکه:صبحی صالح ضمن تخطئه بروکلمان، صحیفه همّام بن منبّه را که در فهرست سزگین در ردیف هفتم قرار دارد، به استاد او ابو هریره نسبت می‏دهد.وی با بیان این مطلب که همّام به‏

سال 40 ه متولد شد و ابو هریره به سال 58 ه وفات کرد، نتیجه می‏گیرد که این صحیفه می‏بایست پیش از وفات ابو هریره نوشته شده باشد.زیرا باید همّام آن را در نیمه قرن نخست هجری از استادش شنیده باشد.پس باید آن را نوشته ابو هریره بدانیم به نوشته همّام.از سوی دیگر به همین دلیل نمی‏توان آن را از نوشته‏های عصر اموی بدانیم.وی آنگاه این کشف خود را یک نتیجه بزرگ علمی می‏خواند که پژوهشگر را به قطع می‏رساند که حدیث خیلی زود تدوین شد و اشتباه رایج را تصحیح می‏کند که می‏گوید: حدیث در اوایل قرن دوم هجری تدوین شد(صالح، 21-22).

معلوم نیست که به چه دلیل صبحی صالح این صحیفه را-البته اگر اصل وجود آن را بپذیریم-نوشته ابو هریره می‏داند نه همّام.از سوی دیگر با لحاظ این مطلب، مگر همّام در حدود سال 40 ه متولد نشده است.پس چرا این صحیفه را نباید از نوشته‏های عصر اموی دانست؟مگر اینکه دلیل یا دلایلی اثبات نماید که ابو هریره آن را پیش از سال 40 ه نوشته است.فعلا چنین دلیلی وجود ندارد.

در خصوص فهرست سزگین بیان چند نکته ضروری است:

1.منابع کهن همچون طبقات ابن سعد فقط شمار اندکی را که در پاورقی بدان ارجاع داده‏ایم، تأیید می‏کند.

2.چنانکه از تاریخ درگذشت مؤلفان مذکور بدست می‏آید، بسیاری از آنان از علمای تابعین قرن دوم هستند و حتی شماری از آنان در عصر اوّل عباسی زندگی کرده‏اند.

3.تاریخ بیشتر این صحیفه‏ها آنگونه که در پایان هر کدام بدان اشاره شد، از قرن ششم هجری به بعد است.بنابراین احتمال دارد که بعدها همچون مسانید به اسم این افراد، روایت و تألیف شده باشد.

4-چند مورد از این صحیفه‏ها روایت و نیز تدوین افرادی است که چند قرن پس از اصحاب ادعایی زندگی کرده‏اند.

5.آنچه باقی می‏ماند چند صحیفه مختصر است همچون صحیفه صادقه عبد الله بن عمرو بن عاص، صحیفه سمرة بن جندب و صحیفه جابر بن عبد اللّه انصاری که توسط صحابه نوشته شده است.این افراد صحیفه‏های خود را یا در عصر رسالت نوشته‏اند و از دستبرد خلفا حذف کرده‏اند و یا همانند برخی از صحابه و تابعان شیعه و به رغم سیاست منع تدوین حدیث، آنان نیز چنین مجموعه‏هایی را از روایات و احادیث پیغمبر(ص) برای خود و فرزندانشان تدوین کرده‏اند.بنابراین نمی‏توان اظهار نظر قطعی کرد که حدیث در عصر صحابه و تابعان یعنی پیش از قرن دوم هجری-چنانکه بیاید-تدوین شده است.

6.در مقابل آنچه گذشت، دیدگاه مشهور عقیده دارد:حدیث اهل سنت تا قرن دوم و بلکه، آخر عهد تابعان یعنی حدود سال 150 ه تدوین نشد(ر.ک:ابوریه، 259).در اینجا لازم است با قدری تفصیل در این باره بحث شود.

در حالی که رسول خدا(ص)فرمود:قیدوا العلم بالکتابة(ابن عبد البر، 1/72)و حتی در آخرین لحظات عمر خود از آنان خواست تا دوات و قلمی حاضر کنند که برایشان چیزی بنویسد که هرگز پس از او گمراه نشوند(طبری، 2/228-229)و نیز شماری از صحابه همچون ابو رافع مولای رسول اکرم(ص)(صدر، تأسیس الشیعه، 280)و عبد اللّه بن عمرو بن عاص(65 ه)(ابن سعد، 4/262؛7/494)و سعد بن عباده انصاری (15 یا 16 ه)(ترمذی، کتاب الاحکام، باب الیمین مع الشاهد)چنانکه بدست می‏آید، در عهد رسالت صحیفه‏هایی از احادیث پیغمبر(ص)نوشتند؛سیاست خلفا هرگز اجازه کتاب و تدوین حدیث را نداد.

واقعیت این است که زمزمه منع تدوین حدیث از عهد رسول خدا(ص)آغاز شد. بارزترین نمونه منع از کتابت سخنان پیغمبر(ص)به هنگام رحلت او از سوی خلیفه دوم صورت گرفت.آنگاه که از برآوردن خواسته آن حضرت جلوگیری کرد و اجازه نداد تا دوات و قلمی حاضر کنند که پیامبر(ص)چیزی بنویسید که هرگز گمراه نشوند بلکه با بیان جمله‏ای که آن را بر جسارت و بی‏ادبی او حمل کرده‏اند، پیغمبر(ص)را از نوشتن آن بازداشت(طبری، 2/228-229).

سیوطی با بیان این مطلب که احادیث در عصر صحابه مدوّن و مرتب نبود، علت آن را جوشش و سیلان اذهان و حافظه قوی مسلمانان از یک سو، و ممنوعیت تدوین به منظور پرهیز از اختلاط حدیث با قرآن از سوی دیگر بر می‏شمارد.او علاوه بر این مدعی است که مسلمانان برای این کار از توان نویسندگی خوبی برخوردار نبودند(ر.ک:بروکلمان، 3/152).

به هر حال خلفا با این ادعا که بیم آن می‏رود که کتاب خدای خالق با سخن انسان مخلوق در هم آمیزد یا مردم به جای قرآن، بدان مشغول شوند، چنانکه خلیفه دوم چنین اعتقادی داشت(ابن سعد، 3/287)، نه تنها اجازه کتابت حدیث ندادند بلکه صحیفه‏هایی را که صحابه و تابعان از احادیث رسول خدا(ص)نوشته بودند، آتش زدند. چنانکه ابو بکر همین کار را کرد(صالح، 30 به نقل از تذکرة الحفاظ، 1/5).عبد الملک بن مروان نیز وقتی کتابی از مغازی-که به عقیده سزگین همان سیره‏های بعدی است (سزگین، 2/19)، نزد یکی از فرزندانش دید، دستور داد که آن را بسوزانند.زیرا پسرش بیش از آنکه به مطالعه قرآن و سنن رغبت داشته باشد، به مطالعه این کتاب تمایل داشت (بلاذری، انسان الاشراف، 1/172).

منع حدیث و به تبع آن، روایت شفاهی و سینه به سینه و مبتنی بر حافظه تداوم پیدا کرد و در طول عصر صحابه و بخش اعظم عصر تابعین، هیچگونه اقدام مهم و مثبتی در جهت تدوین حدیث انجام نشد.برخی گفته‏اند که حدیث تا آخر عهد تابعان(حدود سال 150 ه)تدوین نشد(ر.ک:ابو ریّه، 259).هروی گفته است:صحابه و تابعان احادیث را نمی‏نوشتند بلکه آن را به طور شفاهی نقل و حفظ می‏کردند(همو، 259-260).سرانجام عمر بن عبد العزیز در دوره خلافت خود(99-101 ه)به عبد اللّه بن ابی بکر بن حزم دستور داد که بنگر آنچه از حدیث رسول خدا(ص)یا سنّت گذشتگان یا حدیث عمره دختر عبد الرحمن‏[نواده اسعد بن زراه‏]یافتی، بنویس.چه می‏ترسم که با رفتن اهل علم، دانش نابود شود(ابن سعد، 2/387؛8/480).

امّا کار ابن حزم با درگذشت عمر بن عبد العزیز و روی کار آمدن یزید بن عبد الملک به سال 101 ه متوقّف شد تا اینکه هشام بن عبد الملک در سال 105 ه خلیفه شد.او این‏ مأموریت را به محمّد بن مسلم بن شهاب زهری واگذار کرد.این اقدام نیز به جایی نرسید.چه با مرگ محمّد بن مسلم و پس از او هشام، خلافت اموی دچار اضطراب و آشوب گردید و تا روی کار آمدن عباسیان تدوین حدیث مسکوت ماند(ابوریّه، 260-261).بدین لحاظ ابن شهاب زهری را نخستین مدوّن حدیث نامیده‏اند(همانجا). به عقیده بروکلمان، در میان اهل سنت عبد الملک بن جریح(150 یا 151 ه)نخستین کسی است که احدیث رسول خدا(ص)را در کتابی به نام:فی الآثار و حروف التفسیر، جمع کرد.او احادیثی از مجاهد، عطاء و یاران عبد اللّه بن عباس در مکه جمع کرد و آن را به خلیفه عباسی، منصور تقدیم داشت امّا با استقبال او روبه‏رو نشد(بروکلمان، 3/151-152).با این حال از کتاب ابن جریح چیزی بر جای نمانده است.بدین ترتیب معلوم می‏شود که در مکتب خلافت، تدوین حدیث در اواخر عصر اموی شروع شد ولی کار آنان نامرتب و بدون ترتیب و فصل‏بندی بود.از سوی دیگر باید کار ابن جریح را حلقه اتصال دو عصر اموی و عباسی دانست و نمی‏توان تألیف او را فقط به عصر امویان اختصاص داد.شماری از صحابه و تابعان در اجرای سیاست خلافت در منع کتابت و تدوین حدیث از نوشتن حدیث پیغمبر(ص)خودداری کردند.زید بن ثابت(45 ه)از کتابت حدیث پرهیز می‏کرد.موضع زید را می‏توان از واکنش وی در قبال کسانی فهمید که پاسخهای او را به پرسشهای مروان بن حکم والی مدینه در عصر معاویه از پشت پرده می‏نوشتند.هنگامی که زید از کار آنان آگاه شد از مروان عذر خواست که آنچه گفته نظر شخصی‏اش بوده است(ابن سعد، 2/361).

مخالفت عبیدة بن قیس سلمانی(72 ه)با کتابت حدیث چنان بود که می‏گفت:هیچ نوشته‏ای از من باقی نگذارید(همو، 6/94).چون مرگ عبیده فرا رسید، آنچه را نوشته بود، خواست و همه را محو کرد.آنگاه گفت:می‏ترسم پس از من بدست کسی بیفتد و از آن نابجا استفاده کنند(همانجا).

جابر بن زید(93 ه)هم با کتابت حدیث مخالف بود(ابن عبد البر، 2/31)حتی کسانی چون سعید بن جبیر(94 ه)از بزرگان تابعان، که در جایی می‏گوید:گاهی اوقات‏ نزد ابن عباس می‏رفتم و آن قدر حدیث می‏نوشتم که صحیفه‏ام پر می‏شد؛آنگاه بر روی نعلم می‏نوشتم و چون آن نیز پر می‏شد، بر کف دستم می‏نوشتم(ابن سعد، 6/257)؛ کتابت حدیث را خوش نداشت(همو، 258).

ابراهیم بن یزید نخعی(96 ه)از بزرگان تابعان کوفه نیز از مخالفان سرسخت کتابت حدیث بود(همو، 271).او می‏گفت:هرگز چیزی(از حدیث)ننوشته‏ام(همو، 270). زهری(124 ه)که او را به تعبیری که گذشت نخستین مدوّن حدیث نامیده‏اند(ابوریّه، 260-261)، وقتی خود را ناچار از کتابت حدیث دید که خلفای اموی در اوایل قرن دوم هجری او را به اکراه بدان وادار ساختند(ابن سعد، 2/389).

با این حال علاوه بر کسانی که پیش از این از آنان نام برده شد، باید از ابن عبّاس یاد کرد که روایاتی از ابو رافع درباره برخی کارهای رسول خدا(ص)بر روی اوراقی نوشت (همو، 2/371).

عبد العزیز بن مروان(85 ه)والی مصر از سوی برادرش عبد الملک طی نامه‏ای از کثیّر بن مرّه حضرمی(70 ه)خواست که آن بخشی از احادیث صحابه از رسول خدا(ص)را که ابو هریره روایت نکرده، برایش بنویسد.او روایات ابو هریره را نزد خود داشت(همو، 7/448).

منع تدوین حدیث، زمینه را برای رواج احادیث ساختگی و جعلی فراهم کرد.در این مدت به علت گسترش ابواب روایت و سیلان جعل حدیث از زبان رسول خدا(ص) آنقدر روایت ساختگی رواج پیدا کرد که احادیث جعلی را بالغ بر دهها هزار دانسته‏اند (ابوریّه، 118).

در میان پژوهشگران و عالمان حدیث اتّفاق نظر است که پدیده وضع و جعل حدیث در اواخر دوره عثمان و پس از فتنه‏ای که به قتل او انجامید، پیدا شد.این پدیده شوم پس از بیعت با علی(ع)شدّت گرفت.چه هنوز مسلمانان با علی(ع)بدرستی بیعت نکرده بودند که شیطان اموی سر بر آورد تا خلافت را از صاحب حقیقی‏اش غصب و به سلطنت تبدیل کند(همانجا، ر.ک:زیدان، همان، 215).

عوامل و انگیزه‏های جعل حدیث را می‏توان به شرح زیر شمارش کرد:

خصومت سیاسی، اختلافات کلامی و فقهی، پیروی عالم نمایان از خواسته امراء و خلفا به منظور نزدیکی و بهره‏مندی از عطایای آنان، تساهل در باب فضایل و احادیث ترهیب و ترغیب، افراط مردمان در عدم پذیرش علم مگر آنکه مستند به کتاب و سنت باشد، نصرت و یاری فرق و مذاهب در اصول و فروع، خطا، اشتباه و اختلاط عقل و حواس در اواخر عمر(ر.ک:امین، فجر الاسلام، 212-215؛ابوریّه، 121-126).

منابع:

1-قرآن مجید.

2-ابن خلدون، عبد الرحمن، مقدمه، تصحیح:خلیل شحاده، راجعه:سهیل ذکار، بیروت، دار الفکر، 1408 ه

3-ابن خلکان، احمد بن محمّد، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق:احسان عباس، بیروت، دار الفکر.

4-ابن سعد، محمّد، الطبقات الکبری، بیروت، بی نا.

5-ابن عبد البر، ابو عمر احمد، جامع بیان العلم و فضله، مدینه منوره، المکتبة العلمیه.

6-ابن عبد ربه، محمد بن احمد، العقد الفرید، تحقیق:علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1409 ه

7-ابن الندیم، محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، تصحیح:رضا تجدد، تهران، مروی، 1352 ش.

8-ابوریه، محمد، اضواء علی السنة المحمدیه، قم، دارالکتاب الاسلامی، 1374 ش.

9-اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، بیروت، دارالاضواء، 1403 ه

10-امین، احمد، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتاب العربی.

11-----، فجر الاسلام، بیروت، دارالکتاب العربی.

12-امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، حققه و اخرجه:حسن الامین، بیروت،

دارلتعارف للمطبوعات، 1403 ه

13-بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، ترجمه عبد الحلیم النجار، قم، دار الکتب الاسلامی.

14-بری، محمد بن عبد المنعم(با همکاری دیگران)، مقدمه بر اسد الغابة، ر.ک:ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة.

15-------، مقدمه بر الاصابة، ر.ک:ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة.

16-------، فتوح البلدان، تحقیق:رضوان محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1398 ه

17-تشیع:سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع، دایرة المعارف تشیع، تهران، نشر سعید محبی، 1373 ش.

18-حاج خلیفه، مولا مصطفی کاتب چلبی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح:محمد شرف الدین بالتقابا و رفعت بیلکه، دارالفکر، 1402 ه

19-حجتی، سید محمد باقر، تاریخ قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1368.

20-حکیمی، محمدرضا، الحیاة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1370 ش. 21-زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیة، بیروت، منشورات دارلکتب العلمیه، 1992 م.

22-سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، نقله الی العربیة:محمود فهمی حجازی، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی، 1312 ه

23-سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیر کبیر، 1363 ش.

24-الصالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه، دمشق، مطبعة جامعة دمشق، 1379 ه

25-صدر، السید حسن، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، بیروت، مؤسسه النعمان، 1411 ه

26-------، الشیعة و فنون الاسلام، قاهره، مطبوعات النجاح، 1396 ه

27-طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1408 ه

28-عبد الباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قم، اسماعیلیان، 1372 ش.

29-کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح:علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب اسلامی، بی‏تا.

30-مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ه